



جادوگری به نام آل پاچینو

نزهت بادی

اگر جزو فیلم‌بازها هم نباشید، باز هم «آل پاچینو» را با فیلم‌هایی چون «پدرخوانده»، «سریکوکو»، «بعدازظهر سگی»، «صورت زخمی» و «مخمصه» می‌شناسید و به راحتی می‌توانید او را در نقش یک رییس سرد و مقتدر مافیایی (مایکل کورلئونه)، یک پلیس شورشی (سریکوکو)، یک سارق منحرف (سانی)، یک خلافکار کوبایی (تونی مونتانا) و یک پلیس کارکشته (هانان) به جا بیاورید.

به‌طور حتم شما هم صحنه‌یی که آل پاچینو در فیلم بعدازظهر سگی فریادزنان از بانک بیرون می‌آید و رو به مردم می‌گوید: «یتکا، ایتکا» را دوست دارید و از این که یک جوان آس و پاس می‌تواند چنین نمایش هیجان‌انگیزی ترتیب دهد و رسانه‌ها و پلیس‌ها را دست بینازد، لذت می‌برید. شاید هم هنوز در مقابل آن چشم‌های سرد و بی‌حالت «مایکل کورلئونه» که معلوم نیست چه در سرش می‌گذرد، گیج هستید و دلتان می‌خواهد بدانید وقتی در پدرخوانده‌ی ۱ به همسرش دربارهی قتل شوهر خواهرش دروغ می‌گوید، چه حسی دارد که با وجود این که می‌دانیم

به تماشای صحنه‌ی ملاقات دو غول بازیگری سینما در فیلم مخمصه نشسته باشید، جایی که «ابرت دنیرو» و «آل پاچینو» در قالب دو دوست / دو دشمن مقابل هم می‌نشینند و راجع به گذشته‌ی غریب و زندگی خصوصی خود حرف می‌زنند شاید هم عکس «سریکوکو» که بیش‌تر به یک هیپی عاصی و خیابانگرد می‌ماند تا یک پلیس اخلاق‌گرا و متعهد زان هم‌چنان بر دیوار اتاقتان نگه داشته‌اید و بدتان نمی‌آید گهگاه که رخوت و روزمرگی زندگی حالتان را بد می‌کند، آرمان‌گرایی مالیخولیایی مردی را ببینید که در راه مبارزه برای اخلاق، به خودش و عشقش نیز رحم نمی‌کند.

اما شاید باورتان نشود بازیگری که همواره نقش قهرمانان غالباً شکست‌خورده ولی معترض در دوران بعد از جنگ ویتنام یا سال‌های جنگ سرد را بازی کرده است، در فیلم «فرانکی و جانی» ساخته‌ی «گری مارشال» در نقش یک آشپز زبر و زرنگ و رومانیک چنان کلمها و هویج‌ها را خرد می‌کند و از طریق بازی با غذاها ارتباط شورانگیز و شاعرانه‌یی را با «میشل فایفر» برقرار می‌کند که حسابی جا می‌خورید. هرگاه این فیلم را دیدید،

دروغ می‌گویید ولی نمی‌توانیم از او متنفر شویم یا هنگامی که در پدرخوانده‌ی ۲ به دریاچه‌یی که برادرش را در همان به قتل رسانده خیره می‌شود، به چه چیزی فکر می‌کند که ما بیش‌تر از آن که او را یک جنایتکار بی‌رحم بدانیم، مرد تنها و سرخورده‌یی می‌بینیم که قدرت لعنتی، او را از درون ویران کرده است یا در پدرخوانده‌ی ۳ وقتی که تصمیم می‌گیرد دست از قدرت بکشد و پایان عمرش را با خانواده‌اش بگذراند و دخترش را به جای او می‌کشند، به کجا نگاه می‌کند که ما ناخواسته به درون دنیای تاریک و خشنی پرت می‌شویم که آن جوان خوش‌چهره و عاشق را به بزرگ‌ترین خلافکار تبدیل کرده است. البته ممکن است جزو کسانی باشید که وقتی با دوستانتان دور هم جمع می‌شوید، دیالوگ‌های تأثیرگذار «تونی مونتانا» را با لهجه‌ی غلیظ کوبایی برای یکدیگر تکرار کنید و وقتی از صحنه‌ی تکان‌دهنده‌یی که تونی بعد از کشتن نزدیک‌ترین دوستش و بعد خواهرش فرو می‌شکند و به‌طور خودخواسته مرگش را توسط رگبار گلوله‌های پلیس رقم می‌زند صحبت می‌کنید، بغض به سراقتان بیاید. بعید هم نیست که بارها و بارها



«کونین» تحت تأثیر حرفه‌هایش قرار گرفته و به راه آمده است، با ترانه‌ی «در مونتروی اتفاق افتاد» فرانک سیناترا شروع به آواز خواندن و رقصیدن می‌کند.

اگر یک شب بی‌خوابی به سرتان زد، پیشنهاد می‌کنم سراغ کارآگاه «ویل دورمر» در «بی‌خوابی» بروید اگر آل پاچینو در بوی خوش زن با چشم بسته شما را به زوایای زندگی پرماجراییش می‌کشاند، در بی‌خوابی یا چشمان خوابزده اما بیش از حد گشودهاش شما را شگفت‌زده می‌کند. اگر می‌خواهید سر در بیاورید که پاچینو چگونه با آن چشم‌های نافذ و جست‌وجوگرش بازی‌های چندگانه و پیچیده ارایه می‌دهد صحنه‌ی پیش از قتل همکارش را ببینید؛ وقتی به همکارش می‌گوید اگر به کمیته‌ی تحقیق حرفی بزنند آینده‌ی حرفه‌ی‌اش خراب می‌شود با حالتی عجیب به او نگاه می‌کند، نگاهی که حسی فراتر از نفرت از آن بیرون می‌ریزد. نفرت از کسی که ناخواسته و نادانسته او را تهدید کرده و وامی‌دارد که تصمیم خطرناکی درباره‌اش بگیرد. جنون آرمان‌گرایی و عدالت‌خواهی یک وکیل را نیز فقط با بازی بی‌نظیر آل پاچینو در «عدالت برای همه» می‌توانید درک کنید. وقتی آل پاچینو زیر باران گلوله به سراغ موکل جوان و بی‌گنااهش که به انتهای خط رسیده می‌رود، باور می‌کنیم که این دیوانه‌بازی‌ها فقط از آل پاچینویی برمی‌آید که اصلاً شبیه وکلای اتوکشیده و مودبی که می‌شناسیم نیست و اگر لازم شود، در صحن علنی دادگاه فحش می‌دهد و کتک‌کاری هم راه می‌اندازد.

اگر در این که آل پاچینو در پنهان‌کاری و غافلگیری استاد است تردیدی دارید، «راه کارلینو» را ببینید تا از این که پشت آن شخصیت باوقار، متین و محترم، یک

صحنه‌ی را که آل پاچینو با رادیوی محلی تماس می‌گیرد و برای احیای عشقی که در حال از دست رفتن است درخواست ترانه‌ی «فرانکی و جانی» را می‌کند از دست ندهید.

اگر دلتان می‌خواهد از آن طناب‌زای و دلبری‌هایی که فقط از آل پاچینو برمی‌آید ببینید، بد نیست فیلم «بوی خوش زن» ساخته‌ی «مارتین برست» را تماشا کنید. آل پاچینو بعد از هفت بار نامزدی، بالاخره به خاطر این فیلم جایزه‌ی اسکار را گرفت؛ هرچند این فیلم بهترین فیلم آل پاچینو نیست و طرفدارانش دوست داشتند که او به خاطر سریکو، پدرخوانده یا بعدازظهر سگی این جایزه را بگیرد، اما لحظه‌های ناب‌ی از بازی پاچینو را به شما هدیه می‌دهد. کسانی که بازی او را در این فیلم دوست دارند به خاطر حفظ اقتدار یک سرهنگ بازنشسته‌ی نابینا نیست، بلکه به خاطر شیرین‌کاری‌هایی است که او ضمن نابینایی‌اش انجام می‌دهد و خود را به مثابه یک جادوگر به ما می‌نمایاند؛ همان قدر که پر و خالی کردن یک تپانچه‌ی کالیبر ۴۵ با چشم بسته در ۲۵ ثانیه شما را به وجد می‌آورد، رقص تانگوی دو نفره‌اش نیز مسحورتان می‌کند.

البته به اعتقاد من «وکیل مدافع شیطان» را هم باید ببینید تا پیش‌تر به قدرت جادوی بازیگری پاچینو ایمان بیاورید. او با بازی خیره‌کننده‌اش شما را وامی‌دارد تا بسان یک کافر، این شیطان جناب، خوش‌قیافه و شوخ‌طبع را دوست بدارید و بدتان نیاید برای او کار کنید! در این فیلم هم می‌توانید یک رقص بی‌نظیر و معنادار از پاچینو ببینید که با بوی خوش زن خیلی فرق دارد؛ در صحنه‌ی که «جان میلنون» از خدا به عنوان پدری که او را طرد کرده گلایه می‌کند و بعد حس می‌کند که

جنایتکار خونسرد و بی‌رحم پنهان است حیرت کنید یا «دیک تریسی» را تماشا کنید که بر اساس یک کمیک‌استریپ ساخته شده است و پاچینو یکی از بامزه‌ترین شخصیت‌های تاریخ سینما را خلق می‌کند به طوری که عمر نمی‌توانید حدس بزنید بازیگر خوددار و جدی چون او بتواند چنین بازی خنده‌دار و جالبی ارایه دهد.

البته فیلم‌های دیگری هم هستند که شما می‌توانید آل پاچینوی عزیزمان را در نقش‌هایی که فکرش را نمی‌کنید ببینید، مثل مربی (هر یک‌شنبه‌ی موعود)، راننده‌ی مسابقات اتومبیل‌سواری (بابی دیرفیلد)، فروشنده (گلن گری گلن راس)، روزنامه‌نگار (آدم‌هایی که می‌شناسیم)، دلال شرطبندی (دو نفر به دنبال پول)، در ضمن «وحشت در نیل پارک»، «۸۸ دقیقه»، «سیتی‌هال»، «مترسک»، «نواموز»، «دانی براسکو» و «در جست‌وجوی ریچارد» را هم از دست ندهید.

به هر حال آل پاچینو بازیگری است که اصلاً مهم نیست چه نقشی بازی می‌کند او به تمام نقش‌هایش حس، قدرت، طنز و غنای شاعرانه‌ی می‌افزاید که اجازه نمی‌دهد حتی از خیر دیدن فیلم‌های معمولی‌اش بگذرید! ■